

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۳۹

جمعه ۲۰ دی ۱۳۹۲، ۱۰ ژانویه ۲۰۱۴

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه نشریه "نگاه" با منصور حکمت

صفحه ۴

اعتراضات در بند ۳۵۰ اوین و

تهدید بهنام ابراهیم زاده

به تبعید

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

صفحه ۹

اینجا مثل گوسفند آدم میکشند،

میتروسم مرا هم بکشند،

به دادم برسید!

کمیته بین المللی علیه اعدام

صفحه ۸

نیروهای نظامی در سردشت

جنازه یک جوان سردشتی را به

ماشین بسته و روی زمین کشیدند!

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۸

سکوت را بشکنید!

شورای مرکزی اکس مسلم - آلمان

صفحه ۹

جنگ بر سر خواست افزایش دستمزد و پاسخ کارگران

شهلا دانشفر



صفحه ۲

زیر خط فقر به هیچوجه کفاف زندگی کارگر را نمیکند و با افزایش هر روزه قیمت ها و رشد سرسام آور تورم، فقر و فلاکت بیشتری دامنگیرش میشود و این در واقع داستان زندگی بخش عظیمی از جامعه است. اقتصاد جامعه نیز به مرز فروپاشی رسیده است و فشار مستقیم آن نیز بر روی گرده کارگران و توده های محروم جامعه است. همه اینها

مبارزه برای خواست افزایش دستمزدها یک عرصه دائم مبارزه است. خصوصا در اوضاع معین امروز ایران کارگر به موقعیتی رانده شده است که برای امرار معاشش، کلیه فروشی میکند، ناگزیر میشود که بچه اش را از تحصیل بیرون بکشد و در یک بی تامینی مطلق هر روز مستمند تر و مستمند تر میشود. به این معنی که دستمزدهای چند بار

تنها رسانه مدافع بابک زنجانی و "آقازاده ها"

کاظم نیکخواه



"بیچاره" را شروع میکنند. نیما نامداری از اینکه امثال بابک

صفحه ۳

نظیر شهرام جزایری و مه آفرید خسروی و فاضل خداداد و امثال اینها. این مقاله تحت عنوان "بابک زنجانی سرمایه داری که بازهم بردار میشود"، به قلم یکی از "تحلیلگران سیاسی" بی بی سی بنام "نیما نامداری" نوشته شده است. نویسنده از همان ابتدا میگوید بگذارید خیال همه را راحت کنم که من مدافع بابک زنجانی نیستم! (واقعاً؟! و بلافاصله بعد از این جمله دفاع از زنجانی و همه سرمایه داران

مدتی است که نام بابک زنجانی سر زبانها افتاده است و همه علیه او بعنوان دلال و همدست باند چپاولگر حاکم و علیه دزدیهای عظیمش سخن میگویند. ندیده بودم که کسی حتی در بین حکومتی ها جرات کند از او و امثال او صریحا دفاع کند. اما این هفته بالاخره این طلسم شکست و در سایت بی بی سی فارسی مقاله بلند بالایی منتشر شد در دفاع از بابک زنجانی و سرمایه داران مولتی میلیاردری

فتوایی که روی برف نوشته شد!

بهرز مهرآبادی



صفحه ۷

این حکم می خندند و مسخره می کنند. در همین هفته و مقارن با صدور این فتوا معاون ساماندهی امور جوانان وزارت ورزش و جوانان در مصاحبه اش ناله می کند که "رابطه قبل از ازدواج در حال افزایش است و این روابط از سنین راهنمایی شکل می گیرد" و آیت اله صاف گلپایگانی اوضاع را چنین بیان می کند: "وضعیتی که

ولی فقیه چت کردن دختر و پسر را جایز ندانست! این فتوا پیش از اینکه مایه ترس و وحشت کسی شود، موجب خنده و تفریح شد. قیافه حکومتی که وحشت و استیصال حکومتی که حتی چت کردن دختران و پسران آن را دچار دلهره و وحشت می کند، و یک برنامه ساده کامپیوتری می تواند فاتحه فتوای رهبر آنرا بخواند، دیدنی است. حتی در درون حکومت به

جنگ بر سر خواست افزایش دستمزد و پاسخ کارگران

وضعیتی بوجود آورده است که راهی جز گسترش مبارزه و بلند کردن پرچم افزایش دستمزدها در مقابل کارگران و در مقابل کل جامعه قرار ندارد.

اما در برابر این شرایط کارگران ساکت ننشسته اند و مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزدها، هم اکنون قویتر از هر وقت در جریان است و میتوانم بگویم که وارد فاز جدیدی شده است. به طور مثال همین الان کارگران پتروشیمی ماهشهر پرچمدار مبارزه بر سر خواست افزایش فوری دستمزدها و در گام اول دو میلیون تومان حداقل دستمزد، شده اند. نفس این اتفاق و بلند شدن این صدا از مرکز مهم کارگری چون پتروشیمی با هزاران کارگر، یک نقطه قوت بزرگ برای جنبش کارگری است و جایگاه سیاسی مهمی در اوضاع امروز دارد. از سوی دیگر با سر گرفتن این حرکت اعتراضی ما شاهد این هستیم که تشکیلی چون اتحادیه آزاد کارگران که مبتکر طومار افزایش دستمزد است، از خواست کارگران پتروشیمی حمایت میکند و کل کارگران را به پیوستن به این خواست و حداقل دستمزد دو میلیون تومان فرا میخواند. این اقدام نیز به نوبه خود مبارزات کارگران پتروشیمی را گامی جلوتر برده است. بدنبال آن زمزمه های اعتراض بر سر خواست افزایش دستمزد در ایران خودرو با هزاران کارگر بلند شده، چندین هزار کارگر در بخش موتناژ و بعد هم در بخش تولید با حرکتی سمبلیک و خودداری از گرفتن غذا اعتراض خود را اعلام میکنند و بدین ترتیب جنبش برای خواست افزایش دستمزدها، در موقعیت قدرتمند تری قرار گرفته است. بعلاوه اینکه ما اعتراضات کارگران پلی اکریل اصفهان،

نیشکرهفته تپه، نیشکر کشت و صنعت کارون، و غیره را داریم که یک خواست مهمشان افزایش دستمزدهاست. همینطور در همین یک دو ساله مبارزات کارگران بازنشسته را داشته ایم که به اشکال مختلف در مبارزاتشان بر این خواست تاکید کرده اند. کارگران شرکت واحد نیز در سال گذشته بر سر همین خواست طومار اعتراضی جمع کردند. بدین ترتیب می بینیم که لیست طویل است و دامنه آن به مراکز کلیدی و مجتمع های بزرگ کارگری کشیده شده است. معلمان نیز سالهاست این خواست را دارند و بارها برای آن اعتراض و مبارزه کرده اند. همینطور پرستاران و بخش های دیگر جامعه.

اینها همه بیانگر وسعت ابعاد اجتماعی مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزدها و به همین اعتبار جایگاه مهم سیاسی این عرصه از مبارزه است. به عبارت روشنتر خواست افزایش دستمزدها، آن عرصه ای از مبارزه است که کل جامعه را در اعتراض به فقر و فلاکت بیسابقه کنونی میتواند بسیج کند و بطور واقعی کارگران پرچمدار این مبارزه هستند. این یک عرصه مهم نبرد با رژیم اسلامی است. در تقابل با این جبهه مهم نبرد، رژیم اسلامی به اشکال مختلف صف آرای می کند. خصوصا اکنون که آخر سال نزدیک است و کمیته مزدش تشکیل شده است، بحث بر سر این موضوع داغ است. پاسخ حکومت اسلامی نیز در مقابل این مبارزات اینست که خبری از افزایش دستمزدها نیست. در همین رابطه انواع و اقسام استدلال و گفتمان ها به راه افتاده تا با ایجاد تفرقه در صفوف مبارزات کارگران و دور کردن جامعه از حمایت و پشتیبانی مبارزات کارگری،

کل این مبارزات عقب زده شود. در این میان تشکل های دست ساز حکومتی آتش بیار معرکه هستند و الحاق که شمشیر میزنند. این استدلال کدامند و پاسخ کارگران چیست؟

افزایش دستمزد موجب تورم است!!!

میگویند افزایش دستمزد موجب تورم است. اما در یک قلم ۹ هزار میلیارد تومان بر بودجه ملیونی نیروی انتظامی خود برای سال ۹۳ افزایش داده اند. میگویند افزایش دستمزد موجب تورم است و ۵۰ درصد بودجه ارتش و ۳۰ درصد سپاه پاسداران و ۳۰ درصد بودجه دم و دستگاه حکومتی، یعنی بودجه شورای نگهبان و مجلس و غیره را بالا برده اند. میگویند افزایش دستمزد موجب تورم است و ۱۹۰ هزار میلیارد تومان بودجه به دم و دستگاه مذهبی شان اختصاص داده اند. در این میان دهها میلیون به حقوق نمایندگان مجلس اضافه میشود و خبر حقوق های ۱۴ میلیونی در تامین اجتماعی را می شنویم. این ارقام جدا از پولهای میلیاردی ایست که دزدی کرده و به جیب زده اند.

به عبارتی روشنتر چنین استدلالاتی تنها در برابر کارگر گذاشته میشود و کسی صحبتی از ارقام نجومی حقوق مقامات عالیرتبه دولتی و نمایندگان مجلس و غیره نمیکند.

به زندگی واقعی خود در جامعه نگاه کنیم، در طول سال نرخ تورم و قیمت ها هر روز و هر روز بالاتر میرود، ولی میزان دستمزد کارگر تغییری نمیکند. اما درست هنگامیکه موعد تعیین مبلغ حداقل دستمزدهاست، یادشان به تورم می افتد و تبلیغات بر سر اینکه افزایش دستمزدها تورم زاست بالا میگیرد. بدین ترتیب در

مقابل کارگری که صدای اعتراض علیه افزایش هر روزه قیمت ها بلند شده است، با حقه بازی بر طبل اینکه دستمزد را افزایش ندهیم، در مقابل تورم را پایین بیاوریم، میگویند. کیست که نداند که تعیین نرخ کالاها دست من و شما نیست که مثلا بشود جلوی نرخ تورم و کالاها بر اساس رقابت بازار و عرضه و تقاضا تعیین میشود.

با چنین تبلیغاتی میخواهند گناه تورم و افزایش سرسام آور هر روزه قیمت ها را به گردن کارگران و هر گونه افزایشی بر سطح دستمزدهایشان بیندازند. میگویند با گرفتن چماق "افزایش تورم" بر سر مردم، اول کارگر را با ترس از افزایش قیمت ها به انجماد سطح دستمزد و پایین نگاه داشتن میزان حداقل دستمزدها و نهایتا به افزایش چندرقازی به سطح آن قانع و راضی نگهدارند. ثانيا کل جامعه را در تقابل با این مطالبه برحق قرار دهند و کارگر نتواند با یک پشتیبانی وسیع اجتماعی خواست افزایش دستمزدها را جلو برد. در عین حال صفوف متحد کارگران برای خواست افزایش دستمزدها را در هم شکنند.

قبول چنین صورت مساله ای از سوی کارگران یک توهم است و روشن است که کارگران به چنین خزعبلاتی گردن نمیگذارند و نباید بگذارند.

این ها همه دروغهای ابلهانه ایست که همین امروز از سوی کسانی چون اولیا علی بیگی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی و هم قماشان او در کانون عالی انجمن های صنفی رژیم اسلامی، آنها تحت عنوان "جامعه کارگری" تلاش میشود که به خورد کارگران وکل جامعه داده شود.

اینها همه تبلیغات ریاکارانه ایست که بعضا کسانی با زستی خیرخواهانه به پیش میبرند و با این کار میگویند کارگر را از مبارزه بر

سرخواست افزایش دستمزد برحذر دارند، با این استدلال که اگر دستمزد افزایش یابد، تورم نیز افزایش مییابد و این به ضرر کارگر خواهد بود!!! روشن است که چنین استدلالی نه ربطی به طبقه کارگر و مبارزه اش دارد و نه بویژه امروز گوش خریداری در میان کارگران دارد.

اجازه بدهید که اشاره ای به سابقه طولانی تر چنین استدلالاتی داشته باشم. همه میدانیم که نیروی کار کارگر کالای اوست و کارگر در برابر کاری که انجام میدهد و ساعات کاری که نیروی کارش را بفروش رسانده است مزد دریافت میکند. اما ویژگی نیروی کار بعنوان یک کالا نسبت به کالاهای دیگر اینجاست که کارگر در ازای فروش نیروی کارش سودی بیشتر از مزدی که دریافت میکند، تولید میکند و این سود عاید سرمایه دار میشود. بعلاوه سرمایه دار از فروش گرانتر کالایی که توسط کارگر تولید میشود، در بازار مستقیما سود میبرد. به این معنا که فرق این کالا با کالاهای دیگر اینست که کالاهای دیگر را سرمایه داران به جامعه عرضه میکنند و هر روز تحت فاکتورهای مختلف نرخ آنها افزایش مییابد. اما کارگر نیروی کارش را به سرمایه دار میفروشد و سرمایه دار برای اینکه سوددهی سرمایه اش را بالا ببرد، بدنبال کار ارزان و کارگر خاموش است.

نتیجه اینکه قیمت همه کالاها هر روزه افزایش مییابد، نرخ تورم هر روز بالاتر میرود، اما تلاش میشود که قیمت نیروی کار کارگر ثابت و یا در سطحی نازل بماند و این خود موضوع کشاکش هر روز کارگر و سرمایه دار است. در جمهوری اسلامی که وضع اسفناکتر از اینهاست. به این معنی که نه تنها دستمزد کارگر چندبار زیر خط فقر است، بلکه همان را هم به موقع پرداخت نمیکند. تمام

از صفحه ۱

تنها رسانه مدافع بابک زنجانی و "آقازاده ها"

زنجانی و شهرام جزایری و ... کلا سرمایه داران بزرگ کار و تولید و رفاه ایجاد میکنند سخن میگویند و مینویسند "معمولا کسی از نقش سرمایه‌داران در توسعه ثروت ملی، ایجاد اشتغال، افزایش رفاه عمومی جامعه و ... صحبتی نمی‌کند" و ایشان این شجاعت را به خرج داده است که از نقش امثال بابک زنجانی در ایجاد رفاه در جامعه ایران دفاع کند!

نیما نامداری حتی نام سرمایه داران بسیار بزرگ دوره پهلوی دوم را هم پیش میکشد و میگوید "آن ۵۲ نفر سرمایه‌دار فراموش شده پیش از انقلاب نظیر برخوردار، ایروانی، خیامی، خسروشاهی، ابتهاج، لاجوردی، یزدانی، نمازی و ... هم که در سال ۵۸ در یک اطلاعیه چهار خطی شورای انقلاب به اتهام «سرمایه‌دار وابسته به طاغوت» اموالشان مصادره شد داستان مشابهی داشتند" و بعد ادامه میدهد که "شاید مشکل در سرمایه‌دار نیست که به قدرت چسبیده بلکه در ساختار سیاسی ناپایدار و اقتصاد متلاطم و فرهنگ چپ‌زده‌ای است که سرمایه‌دار را ناچار به برقراری ارتباط با قدرت می‌کند. «سرمایه‌دار» در گفتار نخبگان ما فحش و دفاع از سرمایه‌داری، خودکشی سیاسی است. متهم ردیف اول همه فسادها و بی‌عدالتی‌ها در مملکت ما سرمایه‌داران هستند. تسلط اندیشه چپ بر ذهن و زبان ما به قدری گسترده و ریشه‌دار است که تصور دفاع از یک سرمایه‌دار محال به نظر می‌رسد. مردم اغلب وقتی یاد سرمایه‌دارها می‌افتند که بی‌خانمانها و فقرا را می‌بینند و احساس عذاب وجدان می‌کنند ولی به جای آنکه از خود مایه بگذارند فحشش را به سرمایه‌دار زالو صفتی می‌دهند که حق این فقرا را خورده است."

بله اینها اعترافات جالب توجهی از جانب یک مفسر بی‌بی‌سی است که می‌گوید تصور دفاع از سرمایه‌دار در ایران محال بنظر میرسد و اندیشه چپ بر ذهن و زبان

امرار معاش و اعتیاد وسیع جوانان و کارتون‌خواهی چهل پنجاه هزار دختر و پسر در تهران و این نوع اپیدمی‌های برآستی چندش آور را باید بعنوان رفاه عمومی از مفسر بی‌بی‌سی قبول کرد. شاید هم همه اینها به این دلیل است که بقول نیما نامداری مردم "از خود مایه نگذاشته‌اند!" و به این دلیل به فقر کشیده شده‌اند. و بابک زنجانی‌ها و آخوندهای میلیاردر از خود مایه گذاشته‌اند و میلیارد شده‌اند. واقعا جالب، و در عین حال چندش آور است.

بی بی سی یک رسانه دست راستی

دفاع نیما نامدار و بی بی سی از سرمایه داران کله گنده و مفتخوری نظیر بابک زنجانی و بقیه "آقازاده‌ها" و رانت خواران و دلالان البته امر عجیبی نیست. همه میدانند که بی بی سی یک رسانه دست راستی است. و وقتی می‌گوییم "دست راستی" منظورمان از جمله همین است که در جدال میان کارگران و مردم علیه صاحبان ثروت و قدرت، این موسسه همیشه جانب سرمایه داران و دولت‌پسندان را می‌گیرد. دلیل اصلی هم روشن و قابل فهم است. بی بی سی بودجه‌های میلیاردی اش را از دولت فخریمه انگلیس می‌گیرد. بنابراین در نفرت مفسر بی بی سی از اندیشه چپ و ضد سرمایه‌داری و برابری طلبی و دفاع از کارگر و امثال اینها جای هیچ شگفتی نیست. البته نباید انکار کرد که بخش فارسی بی بی سی به مقدار قابل توجهی از بخش اصلی یعنی انگلیسی راست تر میزند و به دلایلی که اینجا مورد بحث ما نیست ضد کمونیست تر است و زیادی برای سرمایه داران و راست جامعه خوش رقصی می‌نماید. و بر این اساس این رسانه با مشاهده فضای رادیکال و ضد سرمایه‌داری در ایران به درست شکست تلاشهای خود را می‌بیند. مردم ایران نمونه‌های زیادی از خط و سیاست بی بی سی را تجربه کرده‌اند که فراموش نشدن تریش دفاع فعال از باند ارتجاعی خمینی در جریان انقلاب ۵۷ بود. مردم از یاد نبرده‌اند که بی بی سی فارسی اولین رادیویی بود که خمینی را "امام خمینی" لقب داد و عکس او را در

ماه با هیجان گزارش کرد.

بعلاوه باید این را هم توجه کرد که این نوع تفکر نوع نیما نامداری یک تفکر رایج در جوامع سرمایه‌داری و در میان مبلغین سرمایه‌داری است که گویا سرمایه‌داران هستند که دارند اشتغال ایجاد میکنند و رفاه وجود می‌آورند و بشریت را به پیش می‌برند. در یک کشورهایی مثل ایالات متحده آمریکا هنوز میتوان گفت که این نوع تفکر تفکر غالب است. صدها هزار بی خانمان و بی‌کار و فقیر (به مفهوم واقعا گرسنه و محتاج غذا) در این مهد اصلی سرمایه‌داری دارند زجر میکنند، هیچ تامین اجتماعی جدی وجود ندارد و اگر کسی پول نداشته باشد باید از بیماری‌های ساده بمیرد، اما گفتن اینکه بالای چشم سرمایه‌داران بسیار بزرگ ابروست، مورد تعرض رسانه‌های مشابه بی بی سی یعنی امثال سی‌ان‌ان و بی بی سی و هزار تا رسانه پرپول مشابه قرار می‌گیرد و فوراً این را به جامعه پمپاژ میکنند که سرمایه‌داران دارند ثروت و رفاه خلق میکنند. در اروپا کمی وضع فرق میکنند. کمابیش همان فضای به قول نیما نامداری "چپ‌زده" وجود دارد. کمی بیمه بیکاری و بیمه درمانی و تامینات اجتماعی هنوز وجود دارد. تا حدی که دولت‌مداران آمریکائی سیستم‌های سرمایه‌داری اروپا را سوسیالیسم می‌خوانند! گرچه همه کس میداند که در همین انگلستان نیز دولت متبوع بی بی سی هرروز دارد ابتدای ترین خدمات عمومی را کم و کمتر میکند. اما بهرحال با تفکر بسیار راستی که نیما نامداری از خودش نشان میدهد اروپا هم برای جنبانان جای جالبی نیست و قاعدتاً حرصشان را در می‌آورد.

بهررو باید از مفسر بی بی سی تشکر کرد که یک بار هم شده به گستردگی و تسلط فرهنگ و اندیشه چپ و ضد سرمایه‌داران در ایران اعتراف کرده است. این همان است که ما آنرا تحت عنوان دست بالا پیدا کردن چپ در جامعه نام برده‌ایم که خیلی‌ها آنرا بزرگ‌نمایی می‌خوانند. اما این واقعیتی غیر قابل انکار است. و این فقط بخاطر تبلیغات ما کمونیست‌ها نیست، بلکه واقعیت جامعه ایران و سلطه یک سرمایه‌داری بی‌رحم و ضد بشر

و کشتارگر و چپاولگر که دارد خون کارگر و مردم زحمتکش را بطور واقعی در شیشه میکند است که هرروز دارد مردم را به سوی تفکر چپ و سوسیالیستی یعنی برابری طلبی و ضدیت با سرمایه‌داری و نفرت از بهره‌کشی اکثریت مردم توسط سرمایه‌داران چپاولگر و بی‌خاصیت فرا میخواند. اندیشه چپ و سوسیالیستی اندیشه اعتراض و انقلاب است. اندیشه برابری طلبی و عدالت خواهی است. و مردم ایران در واقع با انقلاب ۵۷ وسیعاً با همین اندیشه ضد سرمایه‌داری و برابری طلبی و آزادیخواهی به میدان آمدند. و تحت حاکمیت کثیف حکومت اسلامی سرمایه‌داران و با وجود جریان قدرتمندی مثل حزب کمونیست کارگری بیشتر و بیشتر این اندیشه در جامعه رواج یافته است.

تحلیلگران بی بی سی ناچارند قبول کنند که چه بخواهند چه نخواهند فضای سیاسی ایران نه فقط ضد سرمایه‌داری، بلکه عمیقاً رادیکال و انقلابی است. سرمایه‌داری ایران هیچ راهی جز انقلاب برای در هم کوبیدن کل سیستم سرمایه‌داری پیش پای نه فقط کارگران بلکه بخشهای وسیعی از مردم نگذاشته است. و این آن حقیقت "تلخی" است که نیما نامداری مجبور شده است به گوشه ای از آن اعتراف کند و در حد خویش تلاش کند آنرا خنثی نماید و پیه دفاع از بابک زنجانی‌ها را که هیچکس امروز جرات دفاع از آنها را ندارد، و خود او بدست آنرا خودکشی سیاسی مینامد، به تن بمالد. امیدوارم که ایشان نیز با بررسی عاقلانه‌تر و منصفانه‌تر حقایق و ایستادگی در برابر جو راست و ضد کمونیستی و پروسرمایه‌داری حاکم در بی بی سی و در اطراف خویش، به این اندیشه پیوندند و قلم خود را در خدمت حقیقت قرار دهد نه در خدمت سرمایه‌دارانی که نه فقط ذره ای "رفاه عمومی" ایجاد نکرده‌اند، بلکه بطور واقعی هرروز دارند نان را از سفره مردم کارگر و کارکن می‌زدند و واقعا حسرت یک شکم سیر غذا و میوه و نان را به دل بسیاری از کودکان کارگران می‌گذارند و پرواز میشوند. ۸ ژانویه ۲۰۱۴*

اسلام و اسلام زدایی

مصاحبه نشریه "نگاه" با منصور حکمت (اسفند ۱۳۷۷)



جدال آزادی و ارتجاع در عصر ما عیان‌تر و غیر قابل پوشاندن‌تر از آن است که اجازه بدهد بحث روایات مختلف اسلام و وجود و احتمال وجود روایت دیگری از اسلام، ولو در آینده و در کرات دیگر، که در آن ابتدایی‌ترین حقوق و عواطف بشری لعن و لگدمال نشده باشد، جدی گرفته بشود. به نظر من، این نهایت بی‌حرمتی به علم و به شعور اجتماعی انسان زمان ماست، اگر هر توجیه و هر محملی که اسلامیون در حال هزیمت به روی جامعه پرت میکنند را به عنوان مبحثی برای تجزیه و تحلیل و موشکافی علمی بپذیریم... فرد

در اسلام، چه راستین و چه غیر آن، بی‌حقوق و بی‌حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کپسِل مرتکبیش، گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است. راستش همه ادیان همین‌اند، اما بیشتر ادیان را بشریت آزاداندیش و آزادیخواه در طول صدها سال در قفس کرده است. این یکی را هرگز نگرفتند و مهار نکردند. چرخ میزند و نکبت می‌آورد.

دفاع از موجودیت اسلام تحت لوای بحث احترام به باورهای مردم، به نظر من بی‌اعتبار و ریاکارانه است. در میان مردم، باورهای مختلفی هست. بنابراین بحث نه بر سر احترام به باورهای مردم، بلکه بر سر انتخاب باورهای قابل احترام مردم است. هر کس هر چه بگوید، به هر حال همه دارند انتخاب میکنند. و لاجرم آنها که تحت لوای حرمت باورهای مردم، نقد به اسلام را پس میزنند، دارند فقط انتخاب معنوی و سیاسی

این است که چه کسانی و در چه چهارچوب سیاسی و تاریخی ای دارد ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف میکنند و چه نتایجی می‌خواهند از این توصیف بگیرند. برای مثال معلوم است که رژیم اسلامی باید جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی توصیف کند، تا به وجود يك حکومت اسلامی در جامعه رنگ مشروعیت بزند. واضح است که يك راسیست و مهاجرت‌ستیز غربی باید ایران را جامعه‌ای اسلامی بخواند تا شکاف میان آدمی که از ایران آمده است را با مردم محل باز و پرنشدنی نگاه دارد. واضح است که يك ژورنالیست نان به نرخ روز خور باید این عبارت را استفاده کند و این باور را اشاعه بدهد، چون مدل تبلیغی و نگرش محافل سیاسی حاکم در جامعه غربی امروزه این است. به همین ترتیب محافل دانشگاهی از این الگو تبعیت میکنند، افکار عمومی در این جهت سوق داده میشود و غیره.

واقعیت این است که این اسم‌گذاری و دسته‌بندی کاذب است. هدف این اسم‌گذاری، از هر سو که باشد، این است که کارا کتر اسلامی قوانین و مناسبات حاکم بر جامعه ایران، نه محصول يك تحمیل و فشار سیاسی، بلکه ناشی از نگرش و باورهای خود مردم قلمداد شود. اگر واقعا حجابی بر سر زنان ایران است، انتخاب خودشان باشد و از نگاه اسلامی‌شان به جهان مایه بگیرد، چقدر وجدانها در غرب آسوده‌تر میشود، چقدر معاملات و بند و بست‌های رژیمهای دمکرات و لاس زدن روشن‌فکران و ژورنالیستهای پایپی [yuppie] غربی با دولت ایران موجه میشود، چقدر خفه کردن صدای اعتراض زن آزاده و اپوزیسیون انقلابی ایران به عنوان عده‌ای ناراضی افراطی و "جدا از مردم" ساده‌تر میشود. بسته‌بندی مذهبی و فرهنگی و قومی و ملی مردم، همیشه قدم اول در انکار حقوق یونیورسال و جهان شمول آنها به عنوان انسان است. اگر نسل کشی در رواندا

خود را بیان میکنند و بس. اسلام را به عنوان يك عقیده قابل احترام برمیگزینند و فقط برای مشروعیت "خلقی" دادن به انتخابشان، عقاید خود را در بسته‌بندی "اعتقادات مردم" عرضه میکنند. من به هیچ خرافای، به هیچ ناحقی، حتی اگر همه مردم جهان به آن صحه بگذارند، احترام نمیگذارم. این را البته حق هر کس میدانم که به هر چه میخواهد باور داشته باشد. اما میان احترام به آزادی عقیده افراد با احترام به عقیده افراد فرق اساسی هست. ما بر فراز جهان ننشسته‌ایم و داور این دنیا نیستیم. بازیگران و شرکت کنندگان در آن هستیم. هر يك گوشه‌ای از این جدال تاریخی - جهانی هستیم که به نظر من از آغاز تا امروز بر سر آزادی و برابری انسانها در جریان بوده است. من به خرافاتی که با آنها در حال جنگم و زجر انسانها را در چنگال آن دیده‌ام، احترام نمیگذارم

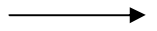
نگاه: يك مساله دیگر در این مورد که نه فقط توسط برخی از جریانات سیاسی و مستشرقین و رسانه‌های گروهی غرب گفته میشود، بلکه در بین بعضی از متفکرین و روشن‌فکران این کشورها هم طرفدار دارد، این است که مردم این کشورها مسلمانند و آنچه که در آنها جریان دارد، برای مثال موقعیت زنان و حجاب اجباری، جزو فرهنگ و هویتشان است. آیا به نظر شما، مردم ایران مسلمانند؟ ایران کشوری اسلامی است؟ و آیا ملاحظات فوق صحیح هستند و باید آنها را رعایت کرد؟

منصور حکمت: نفس دسته‌بندی کردن و بسته‌بندی کردن واقعیت مرکبی نظیر يك جامعه، زیر يك برجسب تقلیل‌گرایانه مذهبی یا قومی و ملی، بخودی خود گواه این است که ما با يك تبیین علمی یا حقیقت‌جویانه روبرو نیستیم. کسی که جامعه ایران را جامعه‌ای اسلامی نام میگذارد، درست نظیر کسی که آن را آریایی، شاه پرست، ایرانی، شیعی و غیره توصیف میکند، دارد در قلمرو پروپاگاندا حرکت میکند. سؤال

جنایات غیر قابل توصیف اسلامی‌اند، بدر ببرند. من این را درک میکنم که ابعاد این جنایات و این هالوکاست [halocaust] چنان است که حتی در میان صف اسلامیون هم کسانی پیدا میشوند که نمیخواهند مسئولیت این همه پلیدی و زشتی را بر عهده بگیرند و لاجرم به نظر من طبیعی است که در چنین اوضاعی بحث "اسلام راستین" و رابطه آن با "اسلام پراتیک" يك بار دیگر بالا بگیرد. اما از نظر من کمونیست، من آنستیم، از نظر ما شاهدان و قربانیان جنایات این اسلام، از نظر من و امثال من که در يك جدال سهمگین اجتماعی و سیاسی و فکری با این هیولا بسر میبریم، این اظهارات و توجیهات از فرط رندی، احمقانه جلوه میکند. مبانی عقیدتی اسلام، مبانی قرآنی اسلام، انکشاف تاریخ اسلام، هویت و تعلق سیاسی اسلام و اسلامیون در

نگاه: وجود و عملکرد جریانات و دولتهای اسلامی در سالهای اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا، در عین حال سبب اختلافاتی در برخورد به مذهب و جریانات و دولتهای مذهبی شده است. هستند کسانی که میگویند "دولتها و جریانات اسلامی و مذهب اسلام را باید از هم جدا کرد. آنچه که در این کشورها میگذرد، ربطی به اسلام ندارد و ناشی از درک و استنتاج غلط این جریانات و دولتها از اسلام است". به علاوه میگویند "نباید علیه مذهب موضع گرفت و حرفی زد، چون این توهین به عقیده مردم است و باعث تفرقه بین آنها میشود... نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: من این را درک میکنم که منافع عده‌ای چنین اقتضا میکند که تا حد امکان اسلام را از زیر تیغ خشم مردمی که قربانی یا شاهد



اسلام و اسلام زدایی

[Rwanda] ادامه یک سنت آفریقایی است، اگر سنگسار یک رسم اسلامی مردم ایران است، اگر حجاب بخشی از فرهنگ زن در "جوامع اسلامی" است، اگر شوهر دادن دختر نه ساله رسم و رسوم خود مردم آن ممالک است، آنوقت واقعا میشود فراموششان کرد، میشود تحقیرشان کرد، میشود بمبارانشان کرد و در پشت دیوار بلند مدنیت و دموکراسی غربی زیر دست حکام خودشان رهایشان کرد. اما اگر معلوم شود که این انسانها چون دیگران در جامعه‌ای سرمایه داری و در یک بازار جهانی، تولید و زیست میکنند، اگر معلوم شود که این راه و رسمها و قوانین اسلامی به زور زندان و شکنجه‌گاه و اعدام و گشت خیابانی و دشنه و اسید و سنگسار به اینها تحمیل شده است، اگر معلوم شود که این مردم نظیر همه جای دیگر تشنه آزادی و برابری و رفع تبعیض‌اند، اگر معلوم شود که قوی‌ترین خصیصه این مردم، علی‌رغم همه این فشارها، عطششان برای فرهنگ و زیست نوع غربی است، آنوقت تمام این عمارت ایدئولوژیکی عوام‌فریبانه فرومیریزد و خسارات غیرقابل توصیفی به بار می‌آورد. جامعه ایران، جامعه‌ای اسلامی نیست. رژیم استبدادی حاکم بر ایران یک رژیم اسلامی است، که علی‌رغم همه این فشارها، هنوز نتوانسته است مردم را مجبور ناگزیر کند تا این هویت اسلامی را بر خود بپذیرند. من یک غاز برای روشنفکری که با ارجاع به آمار ثبت احوال و مقوله "مذهب رسمی" مهر تأیید پای این اسم‌گذاری ریاکارانه میگذارد، ارزش قائل نیستم. پذیرش این مقوله، و از آن بدتر تبلیغ این مقوله، یک رکن تداوم فاجعه‌ای است که در ایران و کشورهای اسلام‌زده جریان دارد.

نگاه: نظران در مورد "مذهب مترقی" و "پروتستانیسیم اسلامی" چیست؟ خیلی‌ها، از

شخصیت‌های فرهنگی گرفته تا سازمانهای سیاسی، میگویند باید از شریعتی و سروش و سایر دگراندیشان اسلامی در مقابل "سنت گریبان" دفاع کرد. میگویند با میدان دادن و حمایت از اینان، اوضاع جامعه و زندگی مردم درست میشود. نظر شما در این مورد چیست؟

منصور حکمت: پروتستانیسیم اسلامی اگر بناست پروتستانیسیم باشد، باید انشعابی دینی ایجاد کند و قبله و هیئتی جدیدی [hierarchy] مذهبی جدیدی ایجاد کند و توده مردم را به این اسلام نوع دیگر فراخواند. کاری که شاید بهائیت قرار بود بکند. شکوه‌های یک استاد دانشگاه مذهبی از حکومتی که ناگاه به او جفا کرده است را نمیتوان با این تحولات و چرخشهای بزرگ تاریخی در غرب قیاس کرد. اسلام در روستای خاورمیانه و ایران امروز و در رابطه با اقتصاد سیاسی جامعه کنونی، آن نقشی را ندارد که مسیحیت در دوران عروج سرمایه داری در غرب داشت. تطبیق یافتن اسلام با سیر تکوین اقتصادی این جوامع، مقوله‌ای فرعی است. این سیر اقتصادی، مستقل از حال و هوای اسلام و چند و چون قدرت تطبیقش با جامعه مدرن به هر حال طی میشود. جامعه ایران احتیاجی به لوتر [Martin Luther] و کالون [John Calvin] ندارد، چون حاکمیت اسلام بر آن نه یک هژمونی عقیدتی، روانشناسانه و ساختاری، بلکه یک سلطه سیاسی و پلیسی است که به طرق سیاسی برانداخته خواهد شد.

نگاه: مطبوعات ایران را که ورق می‌زنید، به بحث‌های فراوان و کشفی درباره رابطه حکومت دینی و مردم، دین و آزادی، دین و تعقل، دین و جامعه مدنی... برمیخورید. در مورد اینها چه فکر میکنید؟ رابطه مذهب و در اینجا اسلام، با حاکمیت مردم و

جامعه مدنی و آزادی و تعقل... را چگونه میبینید؟

منصور حکمت: مذهب، ایدئولوژی رسمی یک دولت فوق‌العاده خشن در ایران است. در نتیجه برای قشر روشنفکری که در ایران زیست میکنند، هر موضوعی باید در متن اسلام و به عنوان گوشه‌ای از جهان‌بینی اسلامی بررسی شود و یا لاقلاً تنشهای هر نظری با اسلام حاکم مورد اشاره قرار بگیرد. مباحثی نظیر حقوق بشر، آزادیهای مدنی، نظام سیاسی، سیاست اقتصادی، علم، فرهنگ و هنر و غیره همه مباحث مهم و مبرمی هستند که الیت فکری جامعه در همه جا دانما به آن میپردازد. در ایران به همه اینها باید عبارت "اسلام" اضافه شود. این به این معنی نیست که اسلام در خود پروبلماتیک مورد بحث جای علمی مشروعی دارد. این یک اجبار سیاسی است و نه شناخت‌شناسانه یا حتی تاریخی. این دوره بزودی میگذرد و مجلات ایران به این مفاهیم در یک قالب جدی‌تر، بدون الزام تطبیق چیزی با اسلام و یا نشان دادن تناقض چیزی با اسلام، خواهند پرداخت. به نظر من مباحث اپوزیسیون مجاز و منتقدین قانونی در یک رژیم استبدادی هیچ وقت نباید در صورت ظاهر آنها و بر مبنای تعاریف و مقولاتی که خود به دست میدهند، جدی گرفت. مباحث واقعی در جامعه ایران وقتی به جلوی صحنه و صفحات نشریات داخل کشور رانده خواهند شد که اختناق سست شده باشد. بنابراین، راستش من مطالب نشریات روشنفکری داخل کشور را از نظر محتوایی مهم و جدی و مربوط نمیدانم. بیشتر جدال سیاسی‌ای که پشت رابطه و کشمکش دولت و این مجلات هست به نظر من قابل توجه است.

نگاه: به عنوان آخرین سؤال، نظرتان درباره وضعیت جنبش ضد مذهبی در قرن اخیر در ایران چیست؟ فکر میکنید این جنبش چه مختصات و چه جایگاهی در مبارزه و تلاش عمومی توده مردم برای یک زندگی بهتر دارد؟

منصور حکمت: هم جنبش مذهبی و هم جنبش ضد مذهبی در ایران برای بخش اعظم قرن بیستم، تحت تأثیر ترندهای بین‌المللی مهمتری قرار گرفتند که به اینها رنگی متفاوت از کشمکش مذهب و روشنگری در اروپای قرون قبل زد. اشاره من به انقلاب اکتبر و ظهور شوروی و بالاخره جنگ سرد است. هم اسلام و هم روشنگری ضد اسلامی در متن یک تلاقی مهم‌تر بین‌المللی، در ظرفیت‌های تاریخی دیگری قالب زده شدند، یا شاید بتوان گفت از نو تعریف شدند. روشنگری ابتدا به بخشی از تحرك سوسیالیستی در جامعه بدل شد، اما خیلی سریع با ظهور شوروی به عنوان یک اردوگاه بورژوازی جهانی، عملاً به یک جنبش ابزاری و دم‌بریده تبدیل شد. به نظر من لبه انتقادی و مذهب‌ستیزی آزاداندیشانه و بی‌محابای این جنبش محو شد، چرا که اکنون آخوند ملی و مذهب خلقی، و الهیات‌های رهایی‌بخشی که میتوانست مؤتلف اردوگاه شوروی در مقابل آمریکا باشد، کشف شده بود و اسلام قابل دفاع یا قابل مدارا یافت شده بود. با استالیانی شدن و توده‌ایست شدن جامعه روشنفکری ایران و ورود ملاحظات تاکتیکی در برخورد به مذهب به عنوان پدیده‌ای که از قرار میتوانست علیه سلطنت و آمریکا کارساز باشد، دور ارفاق به اسلام و بعد حتی تطهیر آن شروع میشود. در قطب مقابل، اسلام ضد کمونیست به یک اسلحه قوی غرب در جنگ با کارگر و کمونیسم ایران بدل میشود. این بارورهای مذهبی مردم و قدرت اسلام به مثابه یک دین نبود که جمهوری اسلامی را ساخت، بلکه

نیاز موکلین سابق رژیم شاه برای ادامه سیاست سرکوب چپ در ایران بود که اسلام در حال اضمحلال و منزوی خمینی را به جلوی صحنه کشانید. همه اینها، خیلی خلاصه، به این معناست که جدال آزاداندیشی با اسلام به عنوان یک مذهب به سرعت تحت تأثیر فعل و انفعال بخش‌های مختلف جامعه، و همینطور قدرت‌های بین‌المللی، با اسلام سیاسی و جنبش اسلامی، قرار میگیرد. اگر کسی سی سال قبل از یک موضع آنتیستی بنیاد اسلام را به ریشخند و نقد میگرفت، نه فقط از طرف دستگاه اسلام، بلکه از طرف خلقیون و ضداستبدادیون مورد حمله قرار میگرفت. کما این که امروز هم همان اردوگاهی‌ها، و کسانی که نگرش سیاسی‌شان محصول آن اردوگاه است، به ما منتقدین قاطع اسلام و مذهب حمله میکنند. از نظر اینها انقلابیگری و ترقی‌خواهی نه در کوبیدن اسلام و مذهب، بلکه در کنار آمدن و همزیستی با آن و ابداع یک اسلام "نو" و "امروزی" و غیره است.

به نظر من، امروز جنبش ما (کمونیسم کارگری) است و نفرت عمیق توده وسیع مردم ایران و بویژه زنان و جوانان در ایران از اسلام، که ماتریالیستیک تحول جدی ضد مذهبی و اسلام‌زدایانه را در ایران میسازد. اگر مردم ایران بناست چیزی از جنس سعادت را تجربه کنند، این جنبش باید پیروز شود. مطمئنم که در این مسیر، و با تکان خوردن مردم، یک قشر از روشنفکران آزاداندیش، روشن و روشنگر، به این جبهه خواهند پیوست.

به نقل از انترناسیونال، نشریه حزب کمونیست کارگری، شماره ۲۸ - اسفند ۱۳۷۷

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج

۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران

شهاب دانشفر: دبیر کمیته سازمانده

۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

جنگ بر سر خواست افزایش دستمزد و پاسخ کارگران

دستگاه عریض و طویل دولت و نیروهای سرکوبش نیز در خدمت چنین نظام و سیستمی است.

از همین روست که وقتی بحث بر سر افزایش دستمزد کارگر است هزار جور اما و اگر به میان می آید تا در قبال کاری بیشتر، پولی کمتر صرف خرید نیروی کار وی کنند. این داستان واقعی حاکم بر همه جوامع سرمایه داری و حاکمان جنایتکار آن در ایران است. این داستان سی و چند سال حاکمیت یکی از وحشی ترین حکومت های سرمایه داری در ایران است.

این واقعیات به روشنی پوچی خزعبلاتی چون ربط دادن سطح افزایش دستمزد کارگر به افزایش نرخ تورم را بیان میکنند. پاسخ ما به روشنی خواست افزایش فوری دستمزدهاست. همچنین با افزایش نرخ تورم و بالا رفتن هر روزه قیمت کالاها در بازار، باید نرخ دستمزدها نیز بطور اتومات افزایش یابد.

بنابراین یک وظیفه مهم فعالین و رهبران کارگری خنثی کردن چنین تبلیغات کثیفی علیه زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه، متحد نگاهداشتن صف اعتراض بر سر خواست افزایش دستمزدها، و کنار زدن تشکلهای دست ساز دولتی از جمله کانون عالی شوراهای اسلامی و انجمن های صنفی از سر راه مبارزات کارگری است.

نرخ تورم و دستمزد کارگران

یک شاخص رایج برای تعیین سطح حداقل دستمزد، افزایش آن متناسب با نرخ تورم است. خیلی ها این را میگویند. اگر چه این گفتمان نیز خود زیر فشار اعتراضات کارگران و کل جامعه شکل گرفته است. حتی خود حکومت و قانون اساسی آن

و تشکلهای دست ساز حکومتی نیز از این شاخص سخن میگویند. اما تمام بحث اینجاست که این نرخ تورم را چه کسی و با چه شاخصی تعیین میکنند. اینجاست که کنه موضوع بر ملا میشود. شاخص ما نرخ تورمی است که تشکل سراسری کارگری بر آن نظارت دارد؛ نه نرخ تورم مهندسی شده و ساختگی بانک مرکزی جمهوری اسلامی و دولت سرمایه داری حاکم.

تجربه سی و چند سال حاکمیت رژیم اسلامی نشان داده است، که بدون وجود یک تشکل سراسری کارگری و نظارت آن بر تعیین نرخ تورم، دولت سرمایه داری حاکم میتواند هر نرخی را از صندوق جادویی خود برای تعیین این نرخ و محاسبه میزان سبد هزینه کارگران و کل جامعه بیرون کشد. بنابراین در شرایطی که کارگر در ایران از داشتن حق تشکل سراسری خود محروم است. در شرایطی که هیچ دخالتی در تعیین شرایط کار و قوانین حاکم بر شرایط کار نداشته و ندارد؛ در شرایطی که از بالای سر او نهادی دولتی به اسم شورایی عالی کار می نشیند و بر سر نرخ دستمزد کارگر گمانه زنی میکند، اشاره قانون اساسی و قانون کار ضدکارگری رژیم اسلامی بر افزایش دستمزدها به میزان تورم پشیزی ارزش ندارد و پوچ است.

هر کس که دو روز در این جامعه زندگی کرده باشد و نگاهی به سطح قیمت کالاهای مورد نیاز اولیه کارگران و مردم بیندازد به فوریت در می یابد که نرخ تورم اعلام شده از سوی دولت و بانک مرکزی آن هیچ ربطی به نرخ تورم واقعی در جامعه و سطح قیمت ها ندارد. این داستان سی و چند سال حاکمیت این رژیم فقر و فلاکت برگرده کارگران و کل جامعه

است. از جمله به چشم خود دیده ایم که وقتی بحث بر سر تعیین میزان حداقل دستمزد و سبد هزینه کارگران است، نرخ تورم پایین می آیند و هر گاه نزاعهای درون حکومت بالا میگیرد و هشدارهایشان به یکدیگر بر سر وخامت اوضاع اقتصادی و خطر "شورش گرسنگان" بلند میشود، نرخ تورم نیز بالا میروند و حتی از نرخ تورم صد در صد و سیصد درصد و غیره سخن به میان می آید.

تازه یک بحث مهم دیگر اینست که مبنای فعلی دستمزد از کجا آمده است که قرار است مطابق نرخ تورم اعلام شده مبلغی به آن اضافه شود. بطور مثال مبلغ ۴۸۷ هزار تومان حداقل دستمزد که چند بار زیر خط فقر است، تناسبش با تورم و نرخ واقعی قیمت ها چیست که با اضافه کردن چندرغازی به میزان آن، اسمش را افزایش دستمزدها میگذارند. در برابر همه این سؤال ها و معضلات کارگران پاسخ روشن خود را بدست داده اند. اینجاست که کارگران با اعلام رقم حداقل دستمزد دو میلیون تومان، زیر کل این بساط زده و تحققی این خواست را اولین سنگر مبارزه خود برای داشتن یک زندگی انسانی اعلام کرده اند.

ما میگوییم دستمزدها باید به نسبت نرخ تورم واقعی و متناسب با بالا رفتن آن و سطح قیمت ها بطور اتومات افزایش یابد. ما میگوییم نرخ تورم باید توسط نمایندگان منتخب مجامع عمومی کارگری در سطحی سراسری تعیین شود. در شرایط نبود تشکلهای سراسری کارگری، کارگران با طومارهای هزاران نفره خود و با مبارزاتشان با خواست مشخص حداقل دو میلیون تومان دستمزد در گام اول بطور واقعی دارند به این خلاء پاسخ

میگویند و راهی عملی برای شکل دادن به اتحادی سراسری حول خواست افزایش دستمزدها بدست داده اند.

بحران است، تحریم است، خزانه خالیست!!!

روزی نیست که در برابر طلب هر خواست بر حقی از سوی کارگران و کل جامعه و از جمله خواست افزایش دستمزدها، این موانع را مقابل ما نگذارند. همه میدانیم که بحران همزاد این رژیم است و از همان روز آغاز حاکمیتش رژیم اسلامی با چماق بحران، زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه را عقب رانده است. در کشاکش رژیم اسلامی با غرب و اهدافی که هر کدام دنبال میکنند و تشدید تحریم ها باز این مردم هستند که قربانی شده اند. اما نکته اینجاست که قبل از اینکه تحریمی در کار باشد، نصیب کارگران چیزی جز فقر و محرومیت نبوده است. بعلاوه نه تحریم، نه بحران ذره ای در ثروت های افسانه ای آنان خدشه ای وارد نکرده است. این میان زندگی و معیشت مردم است که به یغما رفته است. بعلاوه سران رژیم اسلامی در طول سی و چند سال حاکمیت خود میلیاردها پول به جیب زده اند. میلیاردها پول در آمد نفت سر از حسابهای آنان در آورده و هر کدام به بزرگترین سرمایه داران جهانی تبدیل شده اند. خودشان خزانه را خالی کرده اند و میگویند پول نیست. از همین رو طرح بودجه شان نیز، طرح سرکوب و پروار کردن دم و دستگاه جنایت و صنعت مذهبان است، چرا که جامعه ای در مقابل خود دارند که خواستهایی دارد. جامعه ای را در مقابل خود دارند که در آن کارگر با خواست حداقل دو میلیون تومان به عنوان گام اول قدم به جلو گذاشته و هر روز صف خود را متشکل تر میکند. اینها همه حقایقی است که امروز بر کارگران و کل جامعه روشن است.

پاسخ ما به سرمایه داران حاکم اینست که اگر بحران

دارید. اگر سرمایه سود بر نیست گورتان را گم کنید و بروید. ما خواهان از بین رفتن کار مزدی و برخورداری همه انسانها از کلیه مواهب و نعماتی هستیم که محصول تولید اجتماعی کل جامعه است. در عین حال تا مادامیکه نظام مزدبگیری وجود دارد و خرید و فروش نیروی کار انسانها برقرار است، ما خواستار یک زندگی پر از رفاه و انسانی هستیم. و ما نیز همچون کارگران پتروشیمی ماهشهر، کارگران ایران خودرو، اتحادیه آزاد کارگران ایران و ۴۰ هزار کارگری که با طومارهایشان بر خواست افزایش دستمزدها تاکید گذاشته اند، خواستار افزایش فوری دستمزدها و در قدم اول دو میلیون تومان هستیم.

کارگران چه میگویند؟ شاخص ها کدامند؟

کارگران کمیته مزد رژیم اسلامی را به رسمیت نمی شناسند و به تعیین حداقل مزدشان توسط نهادی تحت عنوان "شورای عالی کار" و از بالای سرشان اعتراض دارند. کارگران به سطح نازل دستمزدهای چند بار زیر خط فقر و عدم پاسخگویی به اعتراضاتشان بر سر این موضوع معترضند. کارگران خواستار افزایش فوری دستمزدهایشان هستند. اینها همه از جمله محورهای مهم اعتراضات کارگری بویژه در سالهای اخیر در مبارزه بر سر خواست افزایش دستمزدها بوده است. از جمله دو سال تمام از به راه افتادن طومار اعتراضی بر سرخواست افزایش دستمزدها میگذرد و در این مبارزات اینها همه محورهای مهم بیانیه ها، قطعنامه ها و تجمعات اعتراضی است که از سوی هماهنگ کنندگان این طومار ها که ۴۰ هزار کارگر دور آن گرد آمده اند، بوده است. همچنین اینها همه خواستهایی

جنگ بر سر خواست افزایش دستمزد و پاسخ کارگران

جامعه افزایش یابد و کارگر از یک زندگی درخور و شایسته بشر متمدن امروز برخوردار باشد. اینها همه شاخص های ما برای تعیین میزان حداقل دستمزدهاست. بگذریم که در کنار دستمزد، کارگر و حقوق بگیران جامعه باید تامین اجتماعی داشته باشند. از جمله از درمان رایگان، تحصیل رایگان برای فرزندانشان و بیمه بیکاری مکنفی برخوردار باشند. امروز نیز حرف ما اینست که ما به دستمزدهای چند بار زیر خط فقر رضایت نمیدهیم و همین امروز و فوراً باید دستمزدهای ما حداقل و در قدم اول حدود دو میلیون تومان باشد.

خلاصه کلام اینکه در شرایط فقر و فلاکت بیسابقه ای که بر کرده کارگران و کل جامعه تحمیل شده است، مبارزه بر سر

اسلامی و کانون عالی انجمنهای صنفی را نیز از مبارزات خود کوتاه کرده اند. اما تا آنجا که به سطح دستمزدها و خواست کارگران بر میگردهد، ما میگوییم تا مادامیکه نظام مزدبگیری وجود دارد و خرید و فروش نیروی کار انسانها برقرار است، ما خواهان یک زندگی انسانی هستیم. همانطور که بالا تر اشاره کردم ما خواهان این هستیم که دستمزد کارگر اتومات و متناسب با رشد تورم و افزایش قیمتتها افزایش یابد. ما میگوییم کارگر همچون دیگر شهروندان جامعه، همچون هر کارمند عالیرتبه دولتی و نمایندگان مجلس باید در ازای کاری که انجام میدهد از همان حقوق و مزایایی برخوردار باشد که استاندارد جامعه است. ما میگوییم باید مزد کارگر متناسب با رشد بارآوری کار در

است که بارها از سوی تشکلهای کارگری مختلف از جمله اتحادیه آزاد کارگران ایران که مبتکر طومار بر سر خواست افزایش دستمزدها بوده است، سندیکای شرکت واحد، سندیکای نیشکر هفت تپه و دیگر تشکلهای کارگری و نیز از سوی فعالین و رهبران کارگری بصورت بیانیه و اظهار نظر اعلام شده است. بویژه در شرایطی که کارگران در ایران از داشتن تشکل سراسری خود محرومند، با مبارزات خود و با اعلام رقم و بلند کردن پرچم حداقل دستمزد دو میلیون تومان، در مقابل کمیته مزد رژیم اسلامی ایستاده اند و میگویند اجازه نمیدهم که از بالای سر ما بر سر نرخ فروش نیروی کار ما گمانه زنی کنید. و با این کار عملاً دست تشکلهای دست ساز دولتی از جمله کانون عالی شوراهای

موضوع بحث در مجامع عمومی کارگری در همه کارخانجات تبدیل شود و صف اعتراض خود را سراسری و متحد حول خواست افزایش دستمزدها، هر چه متحد تر و قویتر کنیم.

ربط دادن میزان دستمزد به رشد قیمتتها و تورم، بحران اقتصادی و خزانه خالی، پوچ و بی پایه است. پاسخ ما به روشنی خواست افزایش دستمزدها و برآورده شدن فوری تمام نیازهای زندگی کارگران و خانواده های آنان است. کارگر در ازای فروش نیروی کارش مزد میگیرد و قیمت کالاها و نوسان آن ربطی به قیمت مزد کارگر ندارد. روشن است که نوسان در عرضه و تقاضا باعث نوسان در قیمت کالاها میشود، اما نیروی کار کارگر نیز کالا است و باید تابع همان نوساناتی باشد که در نرخ کالاها بوجود آید. یعنی اینکه مزد کارگر باید بطور اتومات متناسب با رشد قیمتتها و تورم بالا رود و اگر قیمتها بالا رفت، دستمزدها نیز باید فوراً افزایش یابد.*

خواست افزایش دستمزد، بیش از هر وقت به مساله مبرم زندگی و معیشت کارگران و کل جامعه تبدیل شده است. این وضعیت اقتصاد و معیشت کارگران و کل جامعه را به صدر موضوعات سیاسی جامعه کشانده است. به این اعتبار خواست افزایش دستمزدها خواستی است سیاسی که مسقیتما رژیم اسلامی را در محاصره قرار داده است. امروز کارگرانند که دارند هر روز قویتر جلو می آیند و پرچم این مبارزه را بدست میگیرند و این جایگاه و نقش کلیدی کارگران و مبارزه سراسری حول خواست افزایش دستمزدها را در اوضاع متحول سیاسی امروز نشان میدهد.

با اتکا به نیروی بزرگ اجتماعی ای که زندگی و معاشش به تحقق خواست افزایش دستمزدها گره خورده این مبارزه را به پیش بریم. در همین راستا وسیعاً به جنبشی که هم اکنون بر سر خواست افزایش دستمزدها به راه افتاده است بپیوندیم، و اینها همه گفتمانهایی است که باید به

کرد؟ دنیای علم و تکنولوژی بسیار گسترده تر، با نفوذ تر و قدرتمند تر از افکار ارتجاعی و عصر حجری آیت اله های فسیل شده است. این قدرت را دایناسور های اسلامی دریافته اند. در عصر مدیای اجتماعی و انقلابات تویتری از نوع مصر و تونس، وحشت جمهوری اسلامی و رهبر آن از این رسانه ها را می توان دریافت. خودشان هم می دانند که لکه متعفن بر روی کره زمین هستند و بساطشان برچیده خواهد شد.*

تانکهای ارتش و نیروهای کماندو به آنتن های بشقابی، شکست خورد و بیش از ۵۰ درصد مردم به ماهواره دسترسی دارند، میلیونها دختر و پسر هر روز چت میکنند و به ریش آیت اله ها می خندند. مردم و بویژه جوانان به چت کردن و ارتباط گیری با یکدیگر ادامه خواهند داد و راهها و ابزارهای تازه تری برای اینکار پیدا خواهند کرد. اگر "وی چت" را فیلتر کنند با دهها نرم افزار موجود دیگر و صدها شبکه اجتماعی دیگر که در آینده بوجود خواهد آمد، چه خواهند

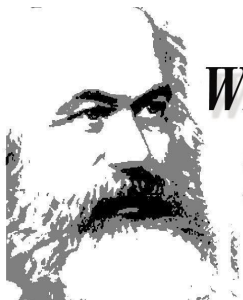
در این شرایط صدور فتوای تحریم چت توسط خامنه ای چیزی بیشتر از یک رجزخوانی مفلوکانه در هنگام عقب نشینی در مقابل مردم و جوانان نیست.

فتوای ولی فقیه مسلمین بر روی برف زمستانی تهران نوشته شد، با اولین آفتاب ذوب و راهی فاضلاب ها گردید. نه "لشگر سایبری امام زمان" و نه "کمیته تعیین مصادیق مجرمانه" و نه هیچ نیروی سرکوبگر دیگر اسلامی نمی توانند ضامن اجرای این فتوا باشند. همانطور که حمله

فتوایی که روی برف نوشته شد!

تف می کنند. این را هر عابر و ناظری در کوچه و خیابانهای شهرهای مختلف ایران می تواند مشاهده کند و نعره خطبای اسلام را روی منبرها بشنود که فریاد وامصیبتا سر می دهند که ۸۰ درصد جوانان دوست پسر و دوست دختر دارند. بعد از ۳۵ سال سرکوب مداوم اوپاش اسلامی نتوانسته اند مردم را به تبعیت از قوانین عقب مانده اسلامی، وادار کنند و "صراط نیوز" خبر از "جولان بدحجابی در روز عاشورا" یعنی در اوج تبلیغات و خفقان مذهبی و حضور گسترده دار و دسته های لمپن اسلامی در خیابانها می دهد.

فعالاً متعارف شده که به هیچ وجه، بانوان بر مرجوحیت و ناخوشایند بودن کشف وجه توجه ندارند و با مردان بیگانه به طور مستمر، مثل مرد با مرد، یا زن با زن معاشرت و همکاری دارند و آن را عادت و رسم قرار داده اند و در معابر و خیابانها و مجالس ظاهر می شوند با مجموع تعالیم اسلامی و جهاتی که شارع مقدس در آن، حفظ کرامت والای زن را در نظر گرفته، منطبق نمی شود. آیت اله کاملاً حق دارد: در ایران زنان با مردان بطور مستمر معاشرت و همکاری دارند و به مجموع تعالیم اسلامی و شارع مقدس



WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org

اینجا مثل گوسفند آدم میکشند، میترسم مرا هم بکشند، به دادم برسید! اینجا عادل آباد شیرازاست، البته بدون ذره ای عدالت!

است حداقل صدای اعتراضات در خارج کشور و در بین دولتها و نهادهای مختلف را ساکت کند.

کمکم کنید، نگذارید با آرزوهایم زیر خاک روم، به این جنایات اعتراض کنید، کاری نکنید، اعتراض کنید، اینها فریادهایی است که از درون زندانها می آید،

این نجواها از سوی کسانی است که در مورد مرگ و زندگی خودشان حرف میزنند، نه در مورد تئوری اعدام و یا تزهایی در مورد حق حیات، نه اینها در مورد نفس کشیدن و ادامه حیات و زندگی خودشان حرف میزنند، در مورد آرزوهایشان، در مورد عشق و علائقشان، در مورد زندگی کردن و یا زیر خاک رفتن!!

جمهوری اسلامی ایران با مشتکی آخوند و معمم و مکلای میکشد و خون میریزد و پول بالا میکشد، اعدام در ایران صد در صد سیاسی است. برای دوام و بقا یک حکومت ضد انسان و فاسد و جنایتکار.

به اعدامها در ایران، به قتل روزانه دهها نفر در سیاه چالهای جمهوری اسلامی ایران اعتراض کنید!

کمیته بین المللی علیه اعدام

۱۸ دی ماه ۱۳۹۲ برابر با ۸ ژانویه ۲۰۱۴

اینها را امروز ۱۸ دی ماه کشتند ...

این اسامی را هیچکس ندارد و اینها جزو اعدامیهایی هستند که کسی اسمشان را نخواهد شنید و کسی حتی بعد از مرگشان از آرزوهای به زیر خاک رفته آنها چیزی نخواهد شنید.

ولی روز گذشته نیز و روزهای گذشته نیز کشتند ... اینجا عادل آباد است بدون ذره ای عدالت:

روز ۱۴ دی ماه بود. حمیدطبخي زیر ۱۸ سال و عقيل محمدي که ۱۱ سال زندانی بود را اعدام کردند میگویند همین روزها ۸ نفر دیگر را میخواهند اینجا اعدام کنند!!!

نگذارید مرا اعدام کنند، ترا خدا کمکم کنید، نگذارید با آرزوهایم به زیر خاک بروم و ... و ...

از این نداها و از این نجواها و زمزمه ها روزانه، تعداد زیادی از لابلای دیوارهای بلند زندانها به بیرون درز کرده و به گوش ما میرسد، نه فقط از عادل آباد از قزل حصار و رجایی شهر و تبریز و اهواز و از همه جا ...

جمهوری اسلامی ایران با رئیس جمهور لبخند بر لب و معتدلش، با وقاحت و بیشرمی میکشد و ظاهرا توانسته

اینجا زندان عادل آباد شیراز است. اینجا مخوفترین زندان قرن است، اینجا نور و روشنایی و شادی و خنده را نمیتوانید سراغ بگیرید، اینجا گورستان است، اینجا همه چیز بوم نم و درماندگی و رذالت میدهد. اینجا عادل آباد است بدون ذره ای عدالت!

امروز اینها را کشتند، به همین راحتی، آیا کسی نمیتواند يك ثانیه سکوت کرده و فکر کند اینها سه انسان بودند، اینها دوستان و فرزندان ما بودند، اینها از مرگ میترسیدند، از مرگ سازمان داده شده و بیرحمانه ولی همین امروز یعنی در اوقاتی که شما مشغول صبحانه خوردن بودید و یا شاید دوش میگریفتید و یا در خواب بودید آمدند و با قیافه هایی عبوس اینها را بردند، لابد محکومین به اعدام از وحشت نمیدانستند چه بکنند، به کجا چنگ بزنند، به چه کسانی نگاه کنند!! به هیچکس در عادل آباد و در کنار زندانبانها و قاتلین، نمیتوانستند به کسی نگاه کنند. از نگاه قاتلین سرما و یخ می بارد، از نگاه اینها مرگ می بارد، آنها مثل مرده متحرک روی زمین کشیده شد و رفتند و دیگر باز نگشتند:

امید حسینی ۲۱ ساله، مجید حیاطی و بشیر اسدی،

نیروهای نظامی در سردشت جنازه یک جوان سردشتی را به ماشین بسته و روی زمین کشیدند! به این وحشیگری جمهوری اسلامی متحدانه اعتراض کنید!

ضمن محکوم کردن این جنایات رژیم، مردم کردستان را فرامیخواند که در مقابل این بی رحمی و اهانت بیشرمانه و وقیحانه جنایتکاران اسلامی، یکپارچه به پا خاسته و به این رفتار ضد انسانی اعتراض کنند. مردم سردشت میتوانند پیشقدم و آغاز کننده این حرکت اعتراضی باشند. کسانی که سامان خضری را به قتل رساندند و جنازه او را بر زمین کشیده اند باید فوراً و بدون فوت وقت به مردم معرفی و محاکمه بشوند

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

۷ ژانویه ۲۰۱۴ - ۱۷ دی ماه ۱۳۹۲

سایت حزب:

www.wpiran.org

سایت روزنه:

www.rowzane.com

سایت کانال جدید:

www.newchannel.tv

نشریه انترناسیونال:

www.anternasional.com

گلوله کشتند و جنازه او را به ماشین وصل کرده و حدود دو کیلومتر رو زمین کشیدند. این جوان اهل روستای "نلاس" از توابع سردشت بوده که چندی قبل زندگی مشترک خود را آغاز کرده بود.

در روزهای گذشته همچنین يك جوان ۳۰ ساله به نام پوریا اسدی ساکن شهر اسلام آباد غرب در استان کرمانشاه در یکی از خیابانهای این شهر هدف شلیک گلوله قرار گرفته و جانش را از دست داد. دو هفته گذشته نیز يك کارگر کولبر به نام رامیار ابراهیمی ۲۳ ساله در منطقه "آلان" سردشت مورد اصابت گلوله نیروهای انتظامی ایران قرار گرفت و به کما رفت. مدتی قبل يك جوان دیگر اهل نوسود در مرز ایران و عراق نزدیک نوسود به گلوله بسته شد و جان باخت. و ...

به این ترتیب هر روز در مناطق مرزی تعدادی از کارگران بیکار که ناچار به کولبری در مرزها برای امرار معاش هستند از جانب نیروهای نظامی رژیم اسلامی به گلوله بسته میشوند و قربانی میشوند و در مورد آخر در شهر سردشت با بیرحمی تمام یکی از این قربانیان را به ماشین بستند و روی زمین کشیدند چنانچه لباسی بر تن او نمانده بود.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری کردستان

برای مردم کردستان، صحنه های شنیع آدم کشی و کشتن جنازه عزیزانشان با ماشین در خیابانها، از طرف جانبان اسلامی، متأسفانه موضوعی است که بارها تکرار شده است. این صحنه های فجیع انسانکشی و توهین به پیکرهای بی جان آنها، فقط و فقط از يك جنبش کثیف و ضد انسانی ساخته است که برای ترساندن و ایجاد وحشت در بین مردمی که از آنها وحشت دارد، چیزی جز جنایت و بیرحمی و رذالت نمی شناسد. کشتن جنازه در خیابان، بویژه در روزها و ماههای اول به قدرت رسیدن جنایتکاران اسلامی در کردستان اتفاق می افتاد. اکنون از ترس خیزش و اعتراض عمومی مردم، میترسند و چنین رفتارهایی نمیکند. یکبار درمهاباد جوانی را در خیابان کشیدند و طوفان درو کردند. امروز البته مردم سردشت و همه مردم در کردستان ایران و بقیه شهرها باید به این رفتار جانبان اسلامی چنان اعتراضی بکنند، که پاسداران و اعوان و انصار حکومت اسلامی جرات نکنند با مردم چنین رفتاری را تکرار کنند.

بر اساس گزارش شاهدان عینی از سردشت نیروهای نظامی رژیم اسلامی شب ۴ ژانویه يك جوان ۲۶ ساله به اسم سامان خضری را به ظن حمل کالای قاچاق با شلیک

FREE THEM NOW
Behnam
Needs To Be By Side
Of His Son



**Campaign
to Free Jailed Workers in IRAN**

اعتراضات در بند ۳۵۰ اوین و تهدید بهنام ابراهیم زاده به تبعید

اطلاعیه شماره : ۱۲۴

شد و از آن روز تا کنون بیش از ۱۴۰ تن از زندانیان بند ۳۵۰ از دریافت جیره دولتی خودداری می‌کنند. در همین رابطه روز دوشنبه ۱۶ دی تعدادی از زندانیان سیاسی این ملاقات با بستگانشان سرباز زدند. در پی این اعتراضات عماد بهاور از انفرادی ۲۴۰ به بند عمومی ۳۵۰ بازگردانده شد. اکنون بدنبال این اتفاقات در بند ۳۵۰ اوین است که جانبان اسلامی بهنام ابراهیم زاده را تهدید به تبعید و حمید رضا برهانی را به زندان رجایی شهر انتقال داده اند. با اعتراضی گسترده به سرکوبگری های رژیم اسلامی در زندانها پاسخ دهیم. همراه با خانواده های زندانیان در بند خواهان متوقف شدن این فشارها و آزادی فوری همه زندانیان سیاسی از زندان شویم.

گفتنی است که بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری در حالی تهدید به تبعید به زندانی دیگر شده است که فرزندش به دلیل ابتلا به بیماری سرطان تحت درمان است. رژیم اسلامی بهنام را در زندان نگاهداشته و حتی با مرخصی وی برای دیدار با فرزند بیمارش مخالفت میکند و اکنون او را تهدید به تبعید به زندانی دیگر کرده است. بهنام ابراهیم زاده باید کنار فرزندش باشد. رژیم

بنا بر خبرهای منتشر شده به علت گزارشات عوامل وزارت اطلاعات در زندان اوین علیه بهنام ابراهیم زاده و حمیدرضا برهانی، دو زندانی سیاسی بند ۳۵۰ اوین، امروز ۱۷ دی حمید رضا برهانی به زندان رجایی شهر انتقال یافت و بهنام نیز تهدید به تبعید به زندانی دیگر شده است. سابقه اعتراضات اخیر در بند ۳۵۰ اوین از این قرار است که در روز ۹ دی در سالروز تظاهرات حکومتی علیه اعتراضات مردم در سال ۸۸، قرار بود تعدادی از عوامل مسئولین زندان و وزارت اطلاعات با شعار دادن و حمل پلاکارد در حیاط بند تظاهراتی علیه زندانیان سیاسی و در حمایت از حکومت برگزار کنند. این اقدام با اعتراض و مقاومت زندانیان سیاسی مواجه شد و در نهایت به درگیری میان زندانیان سیاسی و عوامل وزارت اطلاعات منجر گردید. بدنبال این درگیری ۴ نفر از زندانیان سیاسی به اسامی عماد بهاور، بهزاد عربگل، علی کاظمی و حسن اسدی زیدآبادی به بند ۲۰ انفرادی منتقل شدند. این موضوع با اعتراض و تحصن سایر زندانیان سیاسی روبرو

اسلامی با نگاهداشتن بهنام ابراهیم زاده در زندان فرزند و همسر او را زیر فشار و شکنجه مستقیم خود قرار داده است. به حکم رژیم اسلامی مبنی بر تبعید بهنام و حمید رضا وسیعاً اعتراض کنیم. بهنام ابراهیم زاده، حمید رضا برهانی و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۱۷ دی ۹۲، ۷ ژانویه ۲۰۱۴

Shahla_daneshfar@yahoo.com
Bahram.Soroush@gmail.com

تونس هست، باید فهمید که اکثریت مردم در این کشورها هیچ نوع سیاست و رفتار مبتنی بر بربریت و قوانین ضد انسانی اسلامی و مهمتر از همه حکومت‌های اسلامی نمیخواهند.

یک واقعیت شغاف آور دیگر نیز اینست که ما در سال ۲۰۱۳ یک جنبش رشد یابنده رویگردانی از اسلام را شاهد هستیم. جنبش گسترش یابنده اکس مسلم را شاهد بودیم که در کشورهای مختلف و بویژه در کشورهای اسلام زده در حال رشد است. در مراکش سازمان اکس مسلم رسماً اعلام موجودیت کرد. بسیاری از افراد اکس مسلم اکنون علنی فعالیت میکنند و میخواهند در زندگی خود در کشوری که زندگی میکنند، نقش بازی کنند. این موضوع در حال رشد است و درست همین یک مشکل بزرگ در کشورهای اسلامی است و در کشورهای غربی هم برای دولت‌های اروپایی، دردسرفرین شده است و درست بهمین دلیل سعی دارند اخبار مربوط به گسترش و رشد جنبش اکس مسلم را اینگونه بکشند.

این وظیفه همه مدافعین حقوق انسان، اکس مسلم ها، آتیست ها است که سال ۲۰۱۴ را سال رویگردانی بیشتر و گسترده تر از مذهب کرده و کمک کنند جنبش رویگردانی از اسلام و جنبش اکس مسلم رشد کرده و در سراسر جهان صدای خود را بیش از همیشه منعکس کرده و جنبش اسلامی و تهدیدات جریان‌های اسلامی را پس زنند و همچنین مطبوعات در اروپا و دولت‌های اروپایی را نیز از خواب خرگوشی بیدار کنند.

شورای مرکزی اکس مسلم - آلمان
۵ ژانویه ۲۰۱۴

کشورهای اسلام زده معمولاً با اشد مجازات و حتی با حکم اعدام پاسخ میگیرند. ما در ماه نوامبر سال ۲۰۱۲ خبر دردناک قتل یک ویلاگ نویس ایرانی، ستار بهشتی را که در زندان جمهوری اسلامی زیر شکنجه او را کشتند، دریافت و منتشر کردیم.

متأسفانه نمونه های دیگری نیز هست. در ماه ژانویه ۲۰۱۳ ویلاگ نویس بنگلادشی آصف محی الدین، یک منتقد اسلام که ۲۹ ساله بود، با چاقو مورد حمله قرار گرفت و در فوریه احمد رحیب یک آتیست ۳۵ ساله دیگر نیز در بنگلادش وحشیانه به قتل رسید. هر دو را اسلامپها کشتند. اسلامپها وحشیگری را به اوج رسانده و برای قتل ۸۴ ویلاگ نویس در بنگلادش فتوا و فرمان قتل دادند.

در آوریل ۲۰۱۳ از طرف سازمان اکس مسلم در انگلیس و با همراهی ما فراخوان یک کمپین جهانی علیه این فتوای قتل ویلاگ نویسان بنگلادشی داده شد. این نوع کمپین ها کمک میکنند که صدای اعتراض آزاد اندیشان و آتیست ها و اکس مسلم ها را بلند تر کنیم و در مواردی بتوانیم جان آنها را نیز نجات دهیم ولی این کافی نیست!

رسانه ها در آلمان در این موارد بسیار کم مینویسند و یا ابدا گزارشی پخش نمیکنند. نقض وحشیانه حقوق انسانی و وحشیگری جریان‌های تروریست اسلامی در کشورهای اسلام زده، در آلمان با سکوت کامل همراه میشود.

اما یک واقعیت مهم اینست که اعتراض و نقد به اسلام و قوانین شریعه، یک جنبش گسترش یابنده است. سال ۲۰۱۲ سال بهار عربی بود و حکومت‌های دیکتاتور در کشورهای اسلام زده یکی پس از دیگری سرنگون شدند. علیرغم اوضاعی که امروز در کشورهای نظیر مصر و یا

سکوت را بشکنید!

رعیف بدوی یک ویلاگ نویس سعودی و منتقد اسلام در خطر اعدام است.

بعد از اینکه او را یک دادگاه به ۷ سال زندان و ۶۰۰ ضربه شلاق محکوم کرد.

او از سال ۲۰۱۲ در زندان است و همسر و سه فرزندش در لبنان زندگی میکنند.



برای اینکه این نوع خبرها را بشنویم، ظاهراً باید به چند زبان دیگر مسلط باشیم، چرا که مطبوعات و رسانه های آلمانی زبان در این مورد لام تا کام حرف نمی‌زنند.

متأسفانه بدوی اولین و تنها مورد ویلاگ نویسانی نیست، که بدلیل نقد از اسلام و انتشار این نظرات و انتقادات با تهدید و زندان مواجه میشود. نقد اسلام در

همجنسگرایی و اسلام

سخنرانی مینا احدی در دانشگاه تریر آلمان



شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
 account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:
 Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC
 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900
 Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
 Shomare hesab: 15 13 50 248
 Adres: EINDHOVEN
 IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
 277 G Street, Blaine, Wa 98230
 phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
 Account number : 99 - 41581083
 wire: ABA routing # 026009593
 swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس
 و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
 sort code: 60-24-23, account holder: WPI
 , Bank: NatWest branch: Wood Green
 81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345
 NWBK GB 2L BIC:

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی
 مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

جهانی تروریسم اسلامی و سرکوبگرهای این جریانها، در به پا خاستن زنان است. مینا احدی یکی از رهبران کارزماتیک این جنبش است که در این جهت پیش میرود.

برنامه ها از روز ۱۳ ژانویه با یک سفر به سراسر جهان و نگاه به قوانین و سنتها و مشکلات و سرکوبهای وحشیانه همجنسگرایان و ترانس سکسوال ها شروع میشود و در روز ۲۴ ژانویه با یک کنسرت بزرگ در شهر تریر به پایان میرسد. سخنرانی نمایش فیلم و مباحثات مشترک با دانشجویان و عاقدندان از برنامه های این مجموعه در دانشگاه تریر است.

در اینجا لینک کامل برنامه ها را برای اطلاع عموم اعلام میکنم.

<http://homosella.wordpress.com/>

از علاقمندان دعوت میکنیم در این برنامه ها حضور بهم رسانند.

شورای مرکزی اکس مسلم در آلمان

۸ ژانویه ۲۰۱۴

میدهد. بعنوان یک فعال سیاسی علیه حکومت اسلامی زندگیش به خطر می افتد و همسرش در جریان حمله به منزل آنها دستگیر و سپس اعدام میشود. او از این یورش جان سالم بدر میبرد و در غیاب خودش به اعدام محکوم میشود. از سال ۱۹۹۶ او در کلن زندگی میکند. ۲۰۰۱ کمیته بین المللی علیه سنگسار را سازمان داده، ۲۰۰۴ کمیته علیه اعدام و در جلسه تاسیس سازمان اکس مسلم در آلمان او بعنوان مسئول اول این سازمان انتخاب میشود. از هنگامی که این سازمان علنی "شورای مرکزی اکس مسلم" اعلام موجودیت کرد، از سال ۲۰۰۷ مینا احدی تحت محافظت پلیس زندگی میکند.

در سال ۲۰۰۷ او بعنوان سکولاریست سال در انگلستان انتخاب میشود و در ۲۰۰۸ او برنده جایزه مطبوعات در وین میشود بخاطر کتابش "من از مذهب رویگردانم" ریچارد داوکینز در مورد او میگوید (من مدتهاست که این احساس را دارم که راه حل برای تهدیدات

در چهارچوب مجموعه برنامه های دانشگاه تریر از طرف تشکل همجنسگرایان، که از روز ۱۳ ژانویه شروع میشود، سخنرانان متعددی در روزهای ۱۳ تا ۲۴ ژانویه نگاهی خواهند انداخت به موقعیت زندگی، مشکلات و مبارزات همجنسگرایان در سراسر جهان. ۲۳ ژانویه مینا احدی سخنران این دانشگاه است و نگاهی خواهد انداخت به زندگی و مشکلات همجنسگرایان و جنایات جنبش اسلامی علیه همجنسگرایان و ترانس سکسوالها در جوامع اسلام زده! در معرفی سخنرانی مینا احدی در این سایت چنین آمده است:

Donnerstag
 23.01.2014 - 18.00 Uhr
 - Universität Trier
 - Hörsaal 3
 Homosexualität und
 Islam

همجنسگرایی و اسلام

مینا احدی متولد ایران است و در اپوزیسیون چپگرایی ایران در دوره شاه فعال بوده است، با شکست انقلاب در ایران مینا احدی اعتراضاتی را علیه رژیم اسلامی سازمان